

غفلت، نسیان، سهو؛

پژوهشی در موضوع شناسی و تطبیقات فقهی و اصولی آن

۱- مجتبی مصلح، پژوهشگر حوزوی و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، تهران

m.mosleh@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲- دکتر عابدین مؤمنی، استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

چکیده:

احکام شرعی به کلیه احکام تکلیفی و وضعی گفته می‌شود که از جانب شارع بر موضوعات گوناگون، مترتب شده است. از طرفی هر حکمی تابع موضوع خود است و تا موضوع شناخته و تبیین نشود، نمی‌توان حکم آن را به درستی جاری کرد. سه عنوان غفلت، نسیان و سهو سه عنوانی هستند که در بسیاری از موضوعات فقهی و بعضاً در اصول فقه، به کار برده شده و احکامی بر آن مترتب شده است. لکن معنای این سه عنوان و مرز بین آنها، به درستی تبیین نشده است. هدف از این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، تبیین معنای این عناوین و بیان تفاوت‌های آنها از یکدیگر است. به نظر می‌رسد با بررسی لغت و توجه به استعمال این واژه‌ها در آیات و روایات و همچنین کلمات فقها، می‌توان معنای آنها را تبیین و حدود هر یک را مشخص کرد. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که غفلت اعم از نسیان و سهو بوده و خود این دو عنوان نیز تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، گرچه گاهی مجازاً به جای یکدیگر نیز استعمال می‌شوند.

واژگان کلیدی:

غافل، ناسی، ساهی، موضوع شناسی، تطبیقات فقهی و اصولی

مقدمه:

حکم و موضوع دو رکن اساسی خطابات و فتاوی شرعی است. مرتبه موضوع، پیش از حکم است و حکم، همیشه به دنبال موضوع می آید و هر تغییر و تحولی در موضوع، در چگونگی حکم و اجرای آن تأثیر می گذارد. شهید صدر مجموعه اموری را که در فعلیت حکم مؤثر است، در دایره موضوع قرار داده و موضوع و حکم را به سان رابطه سبب و مسبب می داند (صدر، ۱۴۱۸: ۱۲۱/۱).

از جمله اموری که در حکم مؤثر است و می تواند موضوع حکم قرار بگیرد، حالات مکلف است. غفلت، نسیان و سهو از جمله حالاتی است که ممکن است بر مکلف عارض شده و به همین جهت، شارع مقدس آن را در حکم دخیل دانسته و احکام را با توجه به این حالات، وضع کرده است. این سه عنوان، بسیار شبیه به هم بوده و بعضاً به جای یکدیگر به کار می روند (ابن سبیده، ۱۴۲۱: ۴۰۶/۴؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۲۹۶/۳)، چنانچه در کلام برخی فقها، سهو و نسیان به جای یکدیگر به کار رفته است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۳)؛ اما با این حال، این سه واژه در روایات و احکام شرعی در معنای متفاوت از یکدیگر به کار برده شده اند. بنابراین تبیین و بیان حدود هر یک، بسیار حائز اهمیت است؛ چه آنکه با تغییر در اصل موضوع و یا اجزاء و شرایط آن، حکم نیز تغییر نموده که این امر مسئله ای عقلایی است که شرع و عرف نیز بر آن صحه می گذارد.

موضوعات که در قالب الفاظ بیان می شوند در صورتی که معنای شرعی داشته باشند، حمل بر همان معنای شرعی می شوند (مانند صلاة) و اگر در نزد مخاطبین، در اصطلاح خاصی به کار برده شده باشند نیز بر همان اصطلاح حمل می شوند (مانند شرطیت) و گرنه به عرف عام رجوع می شود (مانند حدود کثرت و قلت کار خارج از نماز). اما اگر هیچ کدام از این سه

نباشند، برای شناخت آن بایستی به معنای لغوی رجوع کرد (مانند مرأه) (مقدس اردبیلی، بی تا: ۴۹۲/۸). در تعریف موضوعات عرفی نیز گفته شده که موضوعاتی هستند که بیان آن در شأن شارع نیست و به همین جهت، شارع در آن تصرف نکرده است (خمينی، ۱۴۲۱: ۴۶۷/۳). حال سه عنوان غفلت، نسیان و سهو، از جمله موضوعاتی بوده که عرف نیز آن را در معنای لغوی خود استعمال کرده است و فهم معانی الفاظ و تعیین مصداق، جز در مواردی که شارع از آن مقصود خاصی در نظر دارد، موکول به فهم عرفی است (حائری، ۱۴۱۸: ۵۸۰/۲). بنابراین مهمترین مسئله در شناخت اینگونه موضوعات، شناخت مفهوم حاکی از آنهاست؛ آنچنان که در تعاریف فقها نیز دیده می‌شود، ایشان برای تبیین اینگونه موضوعات، به بررسی معنای لغوی و عرفی آن پرداخته‌اند.

در این مقاله با بررسی لغوی هریک از این عناوین، تفاوت‌های آنها تبیین شده و ضمن کنکاش در کتب فقهی، اصولی و تفسیری، کلام ایشان نیز استخراج شده است. در خاتمه به تطبیقات فقهی و اصولی این موضوعات پرداخته شده که نشان از آن دارد که بعضاً به جهت روشن نبودن این عناوین نزد مؤلفان و صاحبان کتب، موجب خلط و اشتباه در تطبیق گردیده که این امر، اهمیت شناخت این عناوین از یکدیگر را بیش از پیش نشان می‌دهد.

اگر چه کتاب‌هایی در باب عنوان کلی موضوع شناسی و روش شناسی آن نگاشته شده، از طرفی پژوهش‌هایی نیز به شناخت برخی عناوین و موضوعات پرداخته است؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی که در خصوص غفلت، نسیان و سهو و تفاوت‌های آن پرداخته باشد، یافت نشد. از این رو این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا عناوین غفلت، سهو و نسیان اصولاً تفاوتی با یکدیگر دارند؟ حال اگر متفاوتند، رابطه‌ی این سه

عنوان با یکدیگر چه بوده و آن تفاوت‌هایی که سبب تمییز این عناوین از یکدیگر است، چیست؟

معانی غفلت، نسیان و سهو در لغت

موضوعات در یک تقسیم‌بندی به موضوعات مستنبطه شرعی و موضوعات لغوی و عرفی تقسیم می‌شوند («مرجعیت و موضوع شناسی»، ۱۳۷۲، ۲۷۱). موضوعات مستنبطه شرعی، موضوعاتی هستند که شارع آن را اختراع کرده است، یعنی عناوینی که در لغت دارای معنایی بوده و شارع با تصرف در آن، آن را در مفهومی جدید به کار برده است؛ مانند: «صلاة» که در لغت به معنای دعا بوده و در شرع به آن افعال خاص - نماز - گفته می‌شود. اما موضوعاتی نیز وجود دارد که شارع در آن دخل و تصرفی نداشته و معیار دریافت مفاهیم و تعیین مصداق آن، همان دریافت عرف و لغت است. سه واژه غفلت، نسیان و سهو داخل این قسم بوده، بنابراین با تبیین و شناخت معنای لغوی، می‌توان این عناوین را شناخت و آنها را از یکدیگر تمییز داد.

غفلت در لغت

برخی «غَفْلَةً» را به ترک سهوی شیء معنا کرده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۵/۵۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۷/۱۱) که گاهی به ترک عمدی آن نیز اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۸۶/۴) و اسم فاعل آن «غافل» می‌باشد. راغب نیز آن را به سهوی معنا کرده که بر اثر کمی حافظه و هوشیاری بر انسان عارض می‌شود و ماده «غفل» در آیاتی نظیر «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا» (ق/۲۲)، «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرِضُونَ» (انبیاء/۱)، «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا» (القصص/۱۵)، «وَهُمْ عَنْ

دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» (أحقاف/۵) به همین معنا به کار برده شده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹).

اما برخی «غَفْلَةً» را اینگونه معنا کرده‌اند: «غایب شدن یک امری از ذهن انسان و عدم یادآوری آن» (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۴۹/۲). با توجه به استعمالات «غَفْلَةً» به نظر همین معنای اخیر، صحیح بوده و مواردی که منشأ غیبت، امر خاصی بوده نیز از مصادیق عام غیبت به معنای مطلق فراموشی می‌باشد. البته در جایی که فراموشی از روی اهمال و اعراض است، ندرتاً به کار برده می‌شود که آیه شریفه «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء/۱) از همین باب می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۴۹/۲). به عبارتی دیگر، غفلت، اعم از سهو و نسیان می‌باشد و به همین جهت است که «الغفلة عن الشيء» به فراموش کردن و ترک کردن به نحو سهو و نسیان معنا شده است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۳۱۲/۱) و مؤید آن هم روایاتی است که از جمله علامات غافل، سهو و نسیان بیان شده است^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۱۲۲/۱)؛ زیرا علامت یک شیء، نمی‌تواند عین آن شیء باشد، بلکه جزئی از آن شیء می‌باشد.

۲-۱ نسیان در لغت

معنای نسیان در مقابل «ذکر» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۵۸۱/۸) و «حفظ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۲/۱۵) آمده که به معنای یاد سپاری و محفوظ داشتن در ذهن است و اسم فاعل آن «ناسی» می‌باشد. برخی لغوی‌ها دو

^۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةُ الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهْوُ وَالنَّسْيَانُ وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ السَّهْوُ وَاللَّهْوُ وَالنَّسْيَانُ.

معنا برای آن ذکر کرده‌اند. یک معنا اغفال و فراموشی است مانند «نسیتُ الشَّيْءَ، إِذَا لَمْ تَذْكُرْهُ» و معنای دیگر آن ترک کردن چیزی است مانند آیه شریفه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَخْلُقَ الْفَنَاسَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» (طه/۱۱۵) که برخی آن را به ترک عهد معنا کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۱/۵) و برخی نسبت به معنای اول آن گفته‌اند که اصل در نسیان عبارت است از: «فراموشی چیزی از یاد انسان بعد از آنکه نسبت به آن حضور ذهن داشت» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۱/۵).

راغب نیز در تعریف نسیان می‌گوید: «ترک کردن آنچه را که انسان در ذهن داشته است و این ترک کردن اغراض مختلفی می‌تواند داشته باشد. ممکن است به جهت ضعف حافظه باشد، یا به جهت غفلت باشد و یا از روی عمد باشد تا آن چیز از ذهن انسان پاک شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۳). بنابراین معنا، همانگونه که ثعلب نقل کرده است، نسیان نیز قسمی از غفلت می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۲/۱۵) و راغب نیز بیشتر از یک معنا برای نسیان متصور نبوده است که همان معنای «ترک کردن» بوده که ذکر آن گذشت، چرا که اغفال و فراموشی نیز به نحوی ترک کردن و جدا شدن از محفوظات ذهنی است. لکن به نظر می‌آید که التزام برخی لغوی‌ها به اینکه همه معانی گفته شده را به یک معنا برگردانند، احتراز از اشتراک لفظی بوده است. به این باور که اشتراک لفظی، خلاف حکمت وضع در لغات است. زیرا وضع لغات برای تفهیم و تفهیم بوده است و حال اشتراک لفظی و وضع مترادفات، خلاف حکمت وضع می‌باشد. در نظر ایشان، وضع لغات در یک محیط واحد یا از شخص واحد بوده است، به همین جهت وضع لغات مشترک و مترادف را، مخالف حکمت وضع دانسته‌اند. لکن اگر نگوییم قطع، ظن قوی وجود دارد که وضع لغات توسط افراد مختلف و در نقاط مختلف صورت گرفته است.

بنابراین زمانی که این طوائف مردم با یکدیگر حشر و نشر پیدا کردند، لغات آنان نیز اختلاط پیدا کرد و به مرور زمان، به عنوان لغت همه آنها شناخته شد و چه بسا آن وضع اولی را فراموش کردند (خمینی، ۱۴۲۱: ۲۹۸/۳).

اما برخی لغوی‌ها به درستی دو معنا برای این ماده ذکر کرده‌اند. در یک معنا به معنای ترک کردن است که «نسی» در آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه/۶۷) به همین معنا به کار رفته است. معنای دیگر، سهو و غفلت است که این معنا در مقابل «ذکر» است و آیه «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (کهف/۲۴) به این معنا آمده است (ابن شجری، ۲۰۰۹: ۳۱۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۱/۵؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۵۵/۱۳؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۶۵۸۷/۱۰). شیخ طوسی نیز ضمن بیان این دو معنا، اینکه نسیان به معنای ترک باشد را معنای معروف و رایجی دانسته است (شیخ طوسی، بی تا، ۱/ ۱۹۸ و ۳۸۵). برخی مفسرین امامیه و اهل سنت نیز همین معنا را در آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه/۶۷) اختیار کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۴/۱؛ ابن عادل، ۱۴۱۹: ۲۷/۲).

۳-۱ سهو در لغت

واژه «سهو» به غفلت (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۳۸۶/۶) و از ذهن خارج شدن معنا شده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۹۴/۶). برخی نیز علاوه بر غفلت، آن را به نسیان نیز معنا کرده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۰۶/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۶/۱۴؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۳۲۴۷/۵). برخی نیز گفته‌اند سهو اگر با «فی» بیاید، به معنای ترک غیر علم است و اگر با «عن» بیاید به معنای ترک همراه با علم است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۳۰/۲) و به همین جهت برخی از مفسرین شیعه و سنی آیه «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون/۵) را

به «ترک کردن» معنا کرده‌اند (سیواسی، ۱۴۲۷: ۳۳۶/۴؛ قمی، ۱۳۶۳: ۴۴۴/۲). بنابراین طبق این معنایی که لغوی‌ها از سهو بیان کردند؛ در نگاه اولی، غفلت، سهو و نسیان همه به یک معناست و چنانچه ادعا شده، نظر جمهور لغوی‌ها نیز همین است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۵۵/۱۹).

لکن برخی سهو را غفلت از امری که در حافظه وجود دارد، معنا کرده‌اند که با اندک تنبّهی به یاد آورده می‌شود و اگر دیده شده که نسیان و سهو به جای یکدیگر بکار برده شدند، از باب تسامح است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۵۵/۱۹). البته قید «با اندک تنبّهی به یاد آورده می‌شود» جای تأمل دارد که در تفاوت نسیان و سهو به آن پرداخته می‌شود. طبق این معنا، غفلت، اعم از سهو و نسیان می‌باشد. لذا با توجه به تفاوت‌هایی که بین این سه واژه بیان شده است، به نظر همین معنای اخیر، معنای حقیقی سهو می‌باشد. روایات نیز نشانگر تفاوت معنایی این سه واژه است. چه آنکه -آنگونه که در بررسی معنای لغوی غفلت نیز گذشت- در برخی روایات، «سهو» و «نسیان» علامت «غفلت» شمرده شده (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۱۲۲/۱) که همین امر، نشانگر تفاوت معنایی «غفلت» با این دو واژه است و در روایاتی دیگر، سهو و نسیان با «أو» -به معنای «یا»- به یکدیگر عطف شده‌اند که نشانگر تفاوت معنایی سهو و نسیان است^۱. مضاف بر آنکه معمولاً لغوی‌ها استعمالات را بیان کرده‌اند و از معنای حقیقی یک واژه سخن نمی‌گویند و حال آنکه استعمال اعم از حقیقت و مجاز است (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۶۴). بنابراین اگر احیاناً این سه واژه به جای یکدیگر به کار گرفته شده‌اند، تنها نشانگر

^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا لَا يَنْبَغِي لَهُ لَبَسُهُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ فَعَلَّ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَنْ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا فَعَلِيهِ دَمٌ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۴) وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ أَوْ نَتَفَ إِطْلَهُ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَنْ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا فَعَلِيهِ دَمٌ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۱/۴)

جایگزینی این سه واژه در استعمال به جای یکدیگر است و دلیلی بر معنای حقیقی آن نمی‌باشد.

تفاوت غفلت، نسیان و سهو در لغت

گفته شد که گرچه برخی از لغوی‌ها، این سه واژه را مترادف با هم دانسته‌اند، اما با دقت در این واژه‌ها و استعمالات آنها، می‌توان به تفاوت معنایی آنها پی برد. از این رو برخی لغوی‌ها و همچنین برخی مفسرین به مناسبت، به تفاوت بین این سه واژه پرداخته‌اند.

۱-۲ تفاوت بین غفلت و سهو

غفلت در جایی است که آن امر محقق شده است بر خلاف سهو که در جایی است که محقق نشده است. لذا می‌توان گفت غافل بودم از فلان امر تا اینکه از غفلت خارج شدم و آن امر محقق شد. اما نمی‌توان گفت سهو کردم نسبت به فلان امر تا اینکه از سهو خارج شدم و آن امر محقق شد؛ زیرا اگر سهو شد دیگر محقق نشده است، چرا که سهو در جایی اطلاق می‌شود که تا انتهای زمان ادامه داشته باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ۹۰). مثلاً تنبّه و یادآوری نسبت به سهو در نماز ظهر، بعد از گذشت زمان آن، فایده‌ای ندارد و نمی‌توان گفت سهو کردم تا آنکه یادم آمد؛ لکن می‌توان گفت غفلت کردم تا آنکه یادم آمد. فرق دیگر این است که غفلت را می‌توان نسبت به فعل غیر نسبت داد، مثلاً می‌توان گفت «غافل بودم از فعل فلانی»، اما نمی‌توان سهو را نسبت به فعل دیگری نسبت داد و گفت «از فعل فلانی سهو کردم» (عسکری، ۱۴۰۰: ۹۰).

لکن تفاوت اساسی که در همه جا بتوان غفلت را از سهو تمییز داد با توجه به معنای لغوی این دو واژه مشخص می‌شود. در معنای غفلت گفته

شد که به معنای مطلق فراموشی است و ناظر به منشأ آن نیست، لکن سهو به غفلیتی گفته می‌شود که در حافظه موجود باشد، لکن در ذاکره نباشد اما با اندک تنبّهی به یاد آورده شود.

۲-۲ تفاوت نسیان و سهو

بین نسیان و سهو تفاوت‌های مختلفی ذکر شده است. از جمله آنکه گفته شده نسیان نسبت به امری است که در گذشته بوده و الان فراموش شده است، اما سهو نسبت به امری است که اصلاً وجود نداشته است. مثلاً می‌توان گفت «نَسِيتُ مَا عَرَفْتُه»: فراموش کردم آنچه را که قبلاً علم داشتم، اما نمی‌توان گفت «سَهَوْتُ عَمَّا عَرَفْتُه»: سهو کردم نسبت به آنچه قبلاً علم داشتم. اما می‌توان گفت «سَهَوْتُ عَنِ السَّجْدِ فِي الصَّلَاةِ»: سهو کردم از سجده در نماز. در اینجا سهو و آنچه که نسبت به آن سهو شده، متعاقب هم می‌باشند (عسکری، ۱۴۰۰: ۹۰).

فرق دیگری که ذکر کرده‌اند این است که نسیان در جایی است که انسان چیزی را به یاد داشته است و بعد فراموش کرده است، اما سهو از این جهت اعم از این است که قبلاً به یاد داشته باشد یا به یاد نداشته باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ۹۰). بنابراین همانگونه که برخی فقها و مفسرین نیز اشاره کرده‌اند سهو دو صورت دارد. یک صورت آن است که از قبل صورتی در حافظه وجود دارد و فراموش می‌شود و صورت دیگر آن است که ابتداءً - یعنی بدون آنکه قبل از آن چیزی در حافظه وجود داشته باشد - اتفاق می‌افتد، به عبارتی دیگر، سهو از این جهت اعم از نسیان می‌باشد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۹۸/۱؛ سیواسی، ۱۴۲۷: ۴۵/۱؛ واحدی، ۱۴۱۶: ۱۹۵/۱). طبق این معنا و دو صورتی که از سهو بیان شد، اینکه گفته شود سهو با اندک تنبّهی به یاد آورده می‌شود، مختص به صورت

اول سهو است. اما در صورت دوم که اصلاً چیزی در حافظه نیست که بخواهد با تنبّه به یاد آورده شود، این قید وجود ندارد. این تفاوت، از مهمترین تفاوتهایی است که در کلام بیشتر فقها مغفول مانده که در ادامه بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

دیگر فرق این است که شیء واحد، محال است که در یک زمان نسبت به آن سهو شود و در زمان دیگر سهو نشود، بلکه نسبت به مثل آن سهو می شود نه نسبت به خود آن. اما در نسیان اینگونه نیست و می شود شیء واحد در یک زمان نسبت به آن نسیان شود و در زمان دیگر نسیان نشود (عسکری، ۱۴۰۰: ۹۰)، مثلاً می توان گفت دیروز کتاب را فراموش کردم و امروز فراموش نکردم. برخی هم در تفاوت آن دو گفته اند که اگر زمان ادراک، زمان کمی بوده باشد به آن سهو می گویند ولی اگر زمان ادراک، زمان طولانی باشد به آن نسیان می گویند (مرداوی مقدسی، ۱۴۲۱: ۲۵۳/۱).

لغوی ها تفاوت دیگری نیز بین سهو و نسیان بیان کرده اند که به نظر مهمترین تفاوت، همین تفاوت می باشد. گفته شده که سهو خارج شدن یک امر از ذاکره است در حالی که در حافظه وجود دارد، ولی نسیان، به جایی گفته می شود که آن معنا نه در ذاکره وجود داشته باشد و نه در حافظه (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳۹/۱). شاید بتوان این کلام را اینگونه تفسیر کرد که سهو به فراموشی از حافظه کوتاه مدت و نسیان به فراموشی از حافظه بلند مدت گفته می شود.

۲-۳ تفاوت بین نسیان و غفلت

غفلت عبارت بود از تفریط و توجه نداشتن به شیء و حضور ذهن بالفعل نسبت به آن، اعم از آنکه صورت یا معنای آن در حافظه یا ذاکره باشد یا آنکه فقط در قوه ذاکره محو شده باشد. بنابراین غفلت اعم از نسیان است، زیرا نسیان، غفلی است که صورت یا معنا از حافظه و ذاکره محو شده باشد و ناسی نیاز به تحصیل جدید داشته باشد.

غفلت، نسیان و سهو در کلام فقها

بررسی کلام فقها می‌تواند به ما در شناخت عناوین و موضوعات کمک شایانی نماید. کلام ایشان در مورد غفلت، سهو و نسیان به ما کمک می‌کند تا به تعریف دقیق‌تر و روشن‌تری از این مفاهیم دست یافته و معنای این عناوین، با شفافیت بیشتری برای ما نمایان شود.

۱-۳ تفاوت نسیان و سهو در کلام فقها

مدرس خیابانی و محقق خوئی در تفاوت نسیان و سهو می‌فرمایند: نسیان آن است که یک امر از قوه ذاکره و حافظه‌ی انسان بیرون رود، ولی به آنچه که فقط از قوه ذاکره خارج شود، به نحوی که اگر ذهن به آن التفات کند، آن را به یاد می‌آورد، سهو گویند (مدرس خیابانی، ۱۳۱۳: ۷۷/۱؛ خوئی، ۱۴۱۶: ۲۹۶/۳). در تفاوت قوه حافظه و ذاکره گفته شده است که «حافظه» یعنی آنچه که تصویر اشیاء و معانی را در یاد نگه می‌دارد. به بیانی دیگر حافظه یک انبار است برای تصاویر و معانی. اما «ذاکره» از جنس عمل است و آنچه که در «حافظه» مضبوط است را به یاد می‌آورد و در واقع «ذاکره»، فراخوانی تصاویر و معانی موجود در «حافظه» است (علامه طباطبایی، بی تا: ۱۱۱/۱). فیض کاشانی نیز «تذکر» را استحضار و یادآوری صورت از حافظه معنا می‌کند، بعد از آنکه آن

صورت در حافظه نقش بسته بود، در حالی که سهو فراموشی معنا از مدرکه و ذاکره است و اگر به آن معنا توجه شود، به یاد آورده می شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۶۷/۱).

بنابراین، تفاوتی که محقق بروجردی بین ناسی و ساهی بیان کرده است، صحیح نمی باشد. چرا که ایشان می گوید ناسی به کسی اطلاق می شود که یک امر در در ذهن او است، اما الان فراموش کرده است؛ ولی ساهی کسی است که اصلاً در یادش نیز نمی باشد (بروجردی، ۱۴۲۶: ۲۶۶/۵). حال آنکه در تعریفی که توسط اکثر فقها گفته شده، کاملاً بالعکس می باشد. یعنی ناسی کسی است که اصلاً در یادش نیز نمی باشد، اما ساهی کسی است که یک امر در حافظه وجود داشته و الان فراموش شده و با اندک تنبهی به یاد آورده می شود. همانگونه که علوی عاملی از علمای قرن یازدهم نیز همین تفاوت را بین نسیان و سهو بیان کرده است و می فرماید سهو یک حالت وسط بین ادراک و نسیان است، چراکه از جهتی زوال صورت است و از طرفی بقاء صورت (علوی عاملی، بی تا: ۴۸۶/۱) و به تعبیری دیگر، سهو اخف از نسیان است، چرا که در سهو، با اندک تنبهی، امر فراموش شده، یادآوری می شود (نمل، ۱۴۳۰: ۳۳۷/۱).

ابن ادریس حلی و فخر رازی -از علمای اهل سنت- نیز در تعریف نسیان می گویند: نسیان به معنایی گفته می شود که در نفس حاضر بوده ولی الان آن معنا از نفس خارج شده است (ابن ادریس حلی، ۱۳۸۷: ۳۶۳/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۸/۲). لکن در ادامه ظاهراً ایشان سهو را مترادف با نسیان دانسته اند، اما با معنایی که در تفاوت این دو گذشت، اشکال کلام ایشان روشن است. اگر چه برخی لغوی ها نیز همین مطلب را گفته اند، ولی به نظر جایگزینی این دو واژه به جای یکدیگر، از باب مجاز

است. بنابراین سهو و نسیان هر دو نقیض حفظ و ذکر می‌باشند، اما خود نیز تفاوت معنایی با یکدیگر دارند.

اما آنچه که از بررسی معنای لغوی سهو مشخص گردید و شیخ طوسی و برخی از مفسرین نیز گفته بودند، سهو اعم از آن است که قبلاً در حافظه وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد، در حالی که در این تعاریف فقهاء به نظر می‌آید فقط یک صورت از سهو در تعریف آمده است و این تعاریف، شامل صورتی که سهو به نحو ابتدایی اتفاق می‌افتد، بدون آنکه امری از قبل در حافظه وجود داشته باشد، نمی‌شود.

ممکن است ادعا شود صورت دوم سهو - سهو ابتدایی -، به جای شک نیز استعمال شده است. چنانچه در روایتی امام صادق (ع) خطاب به یکی از اصحاب می‌فرماید: «سهو را در دو جمله برای تو بیان می‌کنم: هر گاه شک کردی بنا را بر اکثر بگذار...»^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۴۰/۱) که در این روایت سهو و شک معادل هم قرار گرفته شده‌اند. شاید به همین جهت است که در روایات، بعد از ذکر شکیات نماز، لزوم دو سجده در برخی از شکیات، با عنوان «سجده سهو» نام برده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۳). خواجه‌ای از علمای قرن دوازدهم نیز در تعلیقه‌اش بر کتاب شیخ بهایی می‌گوید: «منشأ شک، سهو است؛ بلکه شک، همان سهو است» (خواجه‌ای، ۱۴۲۹: ۱۷۷/۱).

اگر ادعای فوق صحیح باشد و گفته شود سهو ابتدایی به جای شک نیز استعمال شده است - که بررسی بیشتر آن نیاز به پژوهش مستقلی دارد -، می‌توان گفت که هر دو صورت از سهو، ممکن است در نماز اتفاق بی‌افتد.

^۱ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَعَمْرُائِ بْنِ مُوسَى: يَا عَمَارُ أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مَتَى مَا شَكَّكَتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ فَإِذَا سَلَّمْتَ فَأَتَمَّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَ.

به عنوان مثال، اگر قرائت یا اخفات و جهر فراموش شود، این قسم، سهو از نوع اول است. یعنی نمازگزار از قبل می دانسته است که در نماز باید قرائت داشته باشد و یا واجب است قرائت را جهرأ یا اخفاتاً بخواند و با اندک تنبهی به یاد می آورد؛ اما اکنون فراموش کرده است. نوع دوم سهو، مثل شكّ در رکعات در نماز است که در آنجا اصلاً چیزی در ذاکره اش نبوده و ابتداءً اتفاق می افتد، لذا با تنبّه نیز یادآوری نمی شود. حال با این بیان، دیگر نمی توان گفت که سهویات در نماز، در واقع نسیانات هستند. به این بیان که گفته شده چون معمولاً نمازگزار هر چه فکر می کند، فکرش به جایی نمی رسد، باید به آن نسیان گفت؛ حال آنکه در سهو صورت یا معنا در حافظه وجود دارد، اما به یادش نمی آید (مظاهری، بی تا: ۳۲۳/۲). در این بیان، به صورت دوم سهو که سهو به نحو ابتدائی اتفاق می افتد و از قبل، اصلاً چیزی در حافظه وجود ندارد که بخواهد با فکر یادآوری شود، توجه نشده است. بنابراین با توجه به تعاریف گفته شده از فقها، به نظر می آید که اکثر فقها، تنها به صورت اول سهو توجه داشته اند و صورت دوم را لحاظ نکرده اند.

به طور خلاصه، اگر یک معنا هم یاد و هم فراخوانی آن فراموش شود، به آن نسیان می گویند؛ ولی سهو از حیث آنکه قبلاً در حافظه وجود داشته باشد، اعم از نسیان است و عموم فقها تنها به قسم اول آن اشاره کرده اند و گفته اند اگر امری در حافظه و یاد انسان باشد ولی فراخوانی صورت نگیرد، به آن سهو گویند و قسم دوم آن که سهو ابتدائی باشد، در کلام ایشان مغفول مانده است.

۲-۳ غفلت و تفاوت آن با نسیان و سهو در کلام فقها

برخی در تعریف غفلت گفته اند که تفتّن نداشتن به یک امر و حضور ذهن نداشتن بالفعل نسبت به یک امر را غفلت می گویند (جزائری، بی تا:

۹۱). کلینی در کافی نیز ذیل یک روایت، غفلت را به غیبت یک امر از حافظه انسان و عدم یادآوری آن معنا می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۱/۲). اما همین معنا را سلطان العلماء در تعریف نسیان می‌گوید: «نسیان نقیض حفظ است و به معنای فراموشی یک امر از صفحه ذهن می‌باشد» (سلطان العلماء، بی تا: ۵۴/۵). طبق این تعریف، نسیان، مترادف غفلت دانسته شده است. اما همانگونه که در بررسی لغوی این دو واژه نیز بیان شد، نسیان از مصداق غفلت و قسمی از آن می‌باشد.

دیگر فقهای فریقین نیز در تفاوت غفلت با سهو و نسیان گفته‌اند که غفلت همانند جنس است برای سهو و نسیان، چرا که سهو، غفلت از شیء است با بقاء صورت یا معنا در خیال و حافظه^۱، اما نسیان غفلی است که صورت یا معنا به طور کلی از بین رفته است و برای ایجاد آن، نیاز به کسب معلومات جدید و تحصیل دوباره است (جزائری، بی تا: ۹۱). بنابراین معنا، سهو و نسیان قسمی از غفلت می‌باشند و به همین جهت است که برخی معنای این سه واژه را قریب به هم دانسته (ابن هائم، ۱۴۲۳: ۸۲؛ نمله، ۱۴۳۰: ۱/۳۳۷) و برخی نیز گفته‌اند که در موارد کثیری غفلت، مترادف با سهو و گاهی نیز در مقام نسیان استعمال می‌شود (خوئی، ۱۴۱۶: ۳/۲۹۶).

تطبیقات فقهی و اصولی غفلت، نسیان و سهو

بعد از بررسی موضوعات مورد بحث و شناخت آنها، تطبیقات فقهی و اصولی آنها بسیار حائز اهمیت است. این تطبیقات به ما کمک می‌کند که استدلال‌ها و رویه‌های نظری را در مورد مسائل واقعی و عملی بکار ببریم. بدون تطبیق، این نظریات و اصول تنها به عنوان مطالعه نظری باقی می‌مانند

^۱ قسم اول سهو

و ثمره عملی آن روشن نمی‌شود. همچنین این تطبیقات، اهمیت شناخت این موضوعات را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد؛ چرا که عدم شناخت صحیح موضوعات و عناوین و خلط آنها با دیگر عناوین، می‌تواند در حکم مؤثر بوده و موجب تغییر حکم یک موضوع گردد.

۴-۱ محرمات احرام و كفّارات آن

ابن زهره در بحث محرمات احرام و كفّارات آن، تفصیل قائل شده و آن را به سه قسم تقسیم کرده است: ۱- محرماتی که موجب كفّاره است، چه عمداً صورت بگیرد و چه سهواً ۲- محرماتی که اگر عمداً انجام بگیرد، كفّاره دارد اما اگر از روی نسیان صورت بگیرد، كفّاره ندارد و ۳- محرماتی که فقط موجب معصیت می‌شوند و اصلاً كفّاره ندارند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۶۱/۱). با توجه به صورت اول و دومی که ایشان مطرح می‌کند، ظاهراً در کلام ایشان بین سهو و نسیان تفاوتی نمی‌باشد و این دو به جای یکدیگر بکار رفته‌اند.

برخی فقها نیز گفته‌اند که با توجه به روایات، كفّارات به کسانی که از روی جهل مرتکب محرمات احرام می‌شوند، تعلّق نمی‌گیرد. در ادامه ایشان حکم ناسی و ساهی را نیز همانند جاهل دانسته و یکی از دلایلی که ذکر می‌کند آن است که جاهل در لغت، شامل ناسی و ساهی نیز می‌شود (روحانی، ۱۴۳۵: ۲۳۶/۱۶). حال آنکه این ادعایی است که لغت با آن همراهی نمی‌کند. مؤید این مطلب هم روایاتی است که جاهل، ناسی و

ساهی با «أو» به یکدیگر عطف شده‌اند که نشان از تفاوت معنایی این سه با یکدیگر است.^۱

علامه مجلسی در توضیح روایتی از این باب، در تفاوت بین ناسی و ساهی احتمال می‌دهد که تفاوت آن دو، در فراموش کردن بین موضوع و حکم باشد. یعنی یکی ناظر بر فراموش کردن موضوع و دیگری ناظر بر فراموش کردن حکم است (علامه مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۹۷/۱۷)، لکن شاهی بر این معنا ارائه نکرده‌اند. بنابراین علاوه بر تفاوت معنایی سهو و نسیان با یکدیگر که در کلام برخی فقها خلط شده است، برخی آن را با معنای جهل نیز خلط کرده که نشان از اهمیت تبیین معنای آنها از یکدیگر است.

در معنای جهل گفته شده است که جهل، نقیض علم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۹۰/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۷/۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۶۵/۴) و علم را به «ادراک الشیء بحقیقه» معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۰). حال با توجه به معنای نسیان و سهو، تفاوت آن دو با جهل روشن می‌شود. زیرا در نسیان و سهو، علم وجود داشته و الان به جهاتی فراموش شده است، بر خلاف جهل که اصلاً علمی وجود نداشته و به همین جهت است که محقق کرکی در مسئله ای دیگر، در الحاق ناسی به جاهل تردید کرده است، چرا که ممکن است همین امر موجب تفاوت در حکم شده (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۶۴/۳) و در این مسئله نیز گفته شود که منشأ فراموشی، در حکم وجوب یا عدم وجوب کفارات، مؤثر است.

^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا لَا يَنْبَغِي لَهُ لَبَسُهُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ فَعَلَّ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَنْ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ دَمٌ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۴). عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ أَوْ نَتَفَ إِطْلَهُ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَنْ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ دَمٌ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۱/۴).

۲-۴ جهر و اخفات نماز و فراموشی قرائت در نماز

در روایت است که زراره از امام باقر(ع) سؤال کردند که شخصی اخفات و جهر را در نماز رعایت نکرد و یا در جایی که باید قرائت کند، قرائت نکرد و بالعکس در جایی که نباید قرائت می‌کرد، قرائت کرد، حکم این شخص چیست؟ حضرت پاسخ دادند که اگر ناسی یا ساهی بود چیزی بر عهده او نیست و نماز او صحیح می‌باشد^۱ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۲). دیگر فقها نیز در کتب فقهی خود به این روایت استناد کرده‌اند (بروجردی، ۱۴۲۶: ۲۵۸/۵). بنابراین لازم است که معنای ناسی و ساهی روشن شود تا حکم صحت نماز بر آنها جاری شود.

۳-۴ لزوم قصد در متعاقدين

یکی از شروط متعاقدين، اعتبار «قصد» می‌باشد (خوبیاری و رضی، ۱۴۰۰: ۸۰). صاحب مفتاح الکرامه ذیل بحث از لزوم قصد در متعاقدين، در تفاوت بین غافل و ناسی می‌گوید که غافل اصلاً هیچ قصدی ندارد، اما ناسی قصد لفظ را دارد و تنها قصد معنا را ندارد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۵۹-۵۶۰/۱۲). بنابراین، تبیین معنای غافل و ناسی و تفاوت این دو، در اینجا نیز ضرورت می‌یابد. چرا که در عقد مکره، طبق قولی گفته شده که چون مکره قصد لفظ را دارد، با رضایت بعدی عقد تصحیح می‌شود. اما با این بیان، ممکن است گفته شود که عقد غافل ولو بعداً به آن رضایت دهد، قابل تصحیح نیست، زیرا غافل اصلاً قصد نداشته است. اما ممکن است گفته شود که عقد هازل و ناسی ملحق به عقد مکره می‌شود و قابل

^۱ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ وَ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاتُ فِيهِ وَ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِيمَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ أَوْ قَرَأَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ فَقَالَ أَيْ ذَلِكَ فَعَلَ نَاسِيًّا أَوْ سَاهِيًّا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ

تصحیح می‌باشد، چرا که هازل و ناسی قصد لفظ را داشته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۵۹/۱۲). اما با توجه به آنچه که گفته شد که نسیان نیز قسمی از غفلت می‌باشد، تفاوت گذاشتن بین غافل و ناسی در قصد لفظ، مشکل است.

۴-۴ طهارت حدثیه و خبثیه در نماز

گفته شده که اگر مکلف بدون طهارت از حدث نماز خواند، مطلقاً نماز او باطل است و عمد، جهل، نسیان و یا غفلت او، تفاوتی در حکم ایجاد نمی‌کند. زیرا طهور یکی از مستثنیات حدیث «لا تعاد»^۱ است، بنابراین با فساد شرط، مشروط نیز باطل می‌شود. اما اگر با طهارت از خبث نماز خواند، در صورت عمد بلا اشکال باید نماز را اعاده یا قضا نماید. در صورت جهل و یا غفلت از نجاست نیز گفته شده نص و اجماع دلالت بر صحت نماز می‌کند. اما اگر اتیان نماز با طهارت خبثیه از روی نسیان باشد، بین علامه حلی و دیگر فقها اختلاف شده است. زیرا ایشان در برخی از کتابهایش مستند به روایات مستفیضه‌ای، حکم به صحت نماز می‌کند، بر خلاف مشهور که از این روایات اعراض می‌کنند و حکم به فساد می‌دهند (عراقی، ۱۴۱۴: ۱۴۲/۲). بنابراین در این مسئله نیز شناخت تفاوت غفلت و نسیان حائز اهمیت است.

^۱ قال ابی جعفر (ع) لِرَرَارَةٍ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهَوْرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ (شیخ صدوق،

۵-۴ نماز مسافر

سید یزدی در عروه فرعی را در خصوص نماز مسافر مطرح می‌کند که اگر کسی ناسی حکم و سفر نباشد، لکن از روی نسیان نماز را تمام بخواند، اعاده یا قضاء نماز بر او واجب است (یزدی، ۱۴۲۱: ۵۱۱/۳). برخی در توضیح کلام سید یزدی فرموده‌اند که این فرع قابل تصور نیست و باید آن را توجیه کرد، چرا که نمی‌شود ناسی حکم و موضوع نماز مسافر نبود و با این وجود نماز را تمام خواند. به همین جهت توجیه کرده‌اند که مقصود از ناسی در کلام سید یزدی، ساهی و غافل از تعداد رکعات نماز می‌باشد (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۶۷/۲۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۳۶۱). اما برخی از معاصرین می‌فرمایند که نیاز به این توجیه نیست و نسیان به همان معنای ظاهری خود است. مثلاً گاهی انسان حکم نماز مسافر را می‌داند و همچنین می‌داند که الان مسافر است، اما با این وجود تعداد رکعات از ذهن او خارج می‌شود و در رکعت چهارم به تصور اینکه رکعت دوم است، سلام نماز را می‌دهد و حال آنکه نه ناسی حکم بوده و نه ناسی موضوع (شبیری زنجانی، بی تا: ۵۱۳/۳). بنابراین، همین مناقشه‌ای که فقها بر سر این موضوع کرده‌اند که آیا در اینجا منظور سید یزدی ناسی بوده و یا ساهی و غافل، نشان از اهمیت معنای این دو عنوان دارد.

۴-۶ حدیث رفع

تبیین معنای نسیان و سهو، در اصول فقه نیز ثمره داشته و حائز اهمیت است. چنانچه اصولی‌ها در حدیث رفع در معنای سهو و نسیان اختلاف کرده‌اند. پیامبر اکرم (ص) در حدیث رفع فرمودند: «وضع عن امتی تسعة اشیاء: السهو، و الخطاء، و النسیان و ...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۹/۱). برخی در تفاوت سهو و نسیان در حدیث رفع گفته‌اند که مراد از سهو وقتی که

همراه با نسیان بیاید، شک می‌باشد (برغانی، بی تا: ۹۲/۴). گوی که ایشان معنای سهو و نسیان را یکی دانسته که فقط در صورتی که همراه با یکدیگر بیاید، معنای این دو از یکدیگر متفاوت می‌شود تا آنکه سهو و نسیان در روایت، مغایر یکدیگر باشد و ذکر این دو در کنار یکدیگر، لغو نباشد. لکن به نظر این تفاوت صحیح نیست و نمی‌توان تفاوت این دو را به جهت در کنار هم قرار گرفتن این دو واژه دانست - «اذا اجتماعا افترقا»؛ بلکه سهو و نسیان دو معنای متفاوت دارند. همانگونه که برخی از فقهای معاصر نیز همان تفاوت گفته شده بین سهو و نسیان را، در حدیث رفع نیز بیان کرده و آن را برگزیده‌اند (مظاهری، بی تا: ۳۲۲/۲).

۷-۴ تکلیف غافل، ناسی و ساهی

یکی از مسائلی که در اصول فقه بین امامیه و اهل سنت مطرح شده است آن است که آیا خطاب متوجه غافل، ناسی و ساهی است و اصولاً آنان مکلف هستند یا خیر؟ مشهور اصولیین فریقین قائل به این هستند که خطاب متوجه آنها نیست، چرا که یکی از شروط تکلیف، فهم و امکان التفات است که غافل، ناسی و ساهی فاقد این شرط هستند (ایوان کیفی، ۱۴۲۹: ۷۱۴/۲؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۲۸۲/۱؛ نمله، ۱۴۳۰: ۳۳۷/۱). در توضیح آن گفته شده که فهم خطاب متوقف بر شعور است، بنابراین عقلاً قبیح است که خطاب متوجه غافل، ناسی و ساهی گردد. زیرا آنها در حال غفلت، نسیان و سهو، التفات به این حالات خود ندارند، فلذا توجه خطاب به آنان قبیح است (قزوینی، ۱۴۲۲: ۱۹۸/۶) و بعد از التفات نیز، دیگر عنوان غافل، ناسی و ساهی بر آنان اطلاق نمی‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۰۴: ۲۲). از مباحثی که پیرامون این مسئله مطرح گردیده است، ضرورت

شناخت غافل، ناسی و ساهی بیش از پیش دانسته می شود تا مشخص شود چه کسانی متوجه تکلیف شارع هستند و چه کسانی تکلیف متوجه آنها نیست.

نتیجه گیری:

با بررسی لغوی سه عنوان غفلت، نسیان و سهو مشخص شد که غفلت از لحاظ معنایی اعم از سهو و نسیان می باشد. در لغت به غایب شدن یک امر از ذهن انسان و عدم یادآوری آن، غفلت می گویند. در این تعریف تفاوتی نمی کند منشأ این غفلت، چه می باشد. اما واژه نسیان دو معنا دارد. در یکی معنا به معنای ترک کردن می باشد و در معنای دیگر - که معنای مورد بحث بود - به معنای فراموشی است، لکن با این قید که نسیان، در جایی اطلاق می شود که یک معنا در ذاکره و در حافظه وجود نداشته باشد و از یاد رفته باشد. اما سهو اعم از آن است که قبلاً در ذاکره وجود داشته باشد یا نباشد. در واقع در تعریف این دو واژه، غفلت به منزله جنس برای نسیان و سهو است. در تفاوت بین حافظه و ذاکره گفته شده است که حافظه همانند انباری برای ذخیره کردن معانی و تصاویر است، در حالی که ذاکره عملی است که ما را قادر می سازد تصاویر و معانی را از حافظه به یاد بیاوریم. به عبارتی دیگر، ذاکره به مثابه بازیابی تصاویر و معانی موجود در حافظه عمل می کند.

تطبیقات فقهی و اصولی می تواند مسئله را از صرف یک بحث نظری خارج کرده و ثمرات عملی آن را به طور مشخص نشان دهد. در این مقاله با ارائه تطبیقات فقهی و اصولی، اهمیت تبیین و مرزبندی این عناوین، نشان داده شده است. مباحثی نظیر محرّمات احرام و کفّارات آن، طهارت حدّثیه و خبیثیه در نماز، حدیث رفع و ... که عناوین غفلت، نسیان و سهو در موضوع و در نتیجه حکم آنها مؤثر بوده، بررسی شده است.

به پژوهشگران و محققان پیشنهاد می‌شود که واژه‌های مشابه دیگری که ممکن است با این عناوین خلط شود را بررسی نمایند. بررسی اینکه رابطه این عناوین با جهل و ذهول چیست؟ آیا غفلت به جز نسیان و سهو، اقسام دیگری نیز دارد و در صورت وجود اقسام دیگر، آیا برای آن، عنوانی نیز جعل شده است؟ به نظر می‌آید پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند در روشن شدن معنای این عناوین با واژه‌های مشابه آن که در این مقاله به آن پرداخته نشده، کمک شایانی نماید.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تصحيح محمود محمد طناحي و طاهر محمد زاوي. ج ۲، ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۳۸۷)، *موسوعة ابن ادريس الحلی*، تحقیق محمد مهدی خراسان، ج ۵، ۱، قم: دلیل ما.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، *غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع*، ج ۱ و ۳، ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، *المحكم و المحيط الاعظم*، تصحيح عبدالحميد هنداوي، ج ۴ و ۵ و ۶ و ۸، ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شجری، هبه الله بن علی (۲۰۰۹)، *ما اتفق لفظه و اختلف معناه*، تصحيح احمد حسن بسج، ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، تصحيح علی اکبر غفاری، ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹)، *اللباب في علوم الكتاب*، ج ۲، ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاييس اللغة*، تصحيح عبد السلام محمد هارون، ج ۴ و ۵، ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤)، **لسان العرب**، ج ١١ و ١٤ و ١٥، ج ١، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر.
- ابن هائم، احمد بن محمد (١٤٢٣)، **التبيان في تهسير غريب القرآن**، تصحيح ضاحي عبدالباقى محمد، ج ١، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
- ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١)، **تهذيب اللغة**، ج ٦ و ١٣، ج ١، بيروت: دار احياء تراث العربى.
- ايوان كفى، محمد تقى بن عبدالرحيم (١٤٢٩)، **هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين**، ج ٢، ج ٢، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم- مؤسسه النشر الإسلامى.
- برغانى، محمد صالح بن محمد (بى تا)، **موسوعة البرغانى فى فقه الشيعه**، تحقيق عبدالحسين شهيدى صالحى، ج ١، تهران: نمايشگاه دائمي كتاب.
- بروجردى، حسين (١٤٢٦)، **تبيان الصلاة**، ج ٥، ج ١، قم: گنج عرفان.
- بهبهانى، محمد باقر (١٤١٥)، **الفوائد الحائريه**، ج ١، قم: مجمع الفكر الإسلامى.
- جزائرى، عبدالله بن نورالدين (بى تا)، **التحفة السنيه فى شرح النخبة المحسنه**، تحقيق عليرضا ريحان، ج ١، بى جا: بى نا.
- جوهرى، اسماعيل بن حداد (١٣٧٦)، **الصحيح**، تصحيح احمد عبدالغفور عطار، ج ٦، ج ١، بيروت: دارالعلم للملايين.
- حائرى، عبدالكريم (١٤١٨)، **درر الفوائد**، ج ٢، ج ٦، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم- مؤسسه النشر الإسلامى.
- حسيني عاملى، محمد جواد بن محمد (١٤١٩)، **مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامة**، ج ١٢، ج ١، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم- مؤسسه النشر الإسلامى.
- حميرى، نشوان بن سعيد (١٤٢٠)، **شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم**، تصحيح مطهر بن على اريانى، يوسف محمد عبدالله، و حسين عمرى، ج ٥ و ١٠، ج ١، دمشق: دار الفكر.
- خمينى، سيد روح الله (١٤٢١)، **كتاب البيع**، ج ٣، ج ١، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- خويارى، حامد؛ رضى، پوريا (١٤٠٠)، **بازخوانى ماهيت عقد و تحليل جاينگاه عقد باطل در فقه اماميه و حقوق ايران**، مطالعات فقه و حقوق اسلامى، ٢٤، ٦٧-٩٠.
- خوئى، سيد ابوالقاسم (١٤١٦)، **صراط النجاء فى أجوبة الاستفتاءات**، ج ٣، ج ١، قم:

برگزیده.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، **مو سوعة الامام الخوئی**، ج ۳ و ۲۰، چ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
- خواجویی، اسماعیل بن محمدحسین (۱۴۲۹)، **مشرق الشمسين و اکسير السعادين مع تعليقات الخواجویی**، تصحيح علی رجایی، ج ۱، چ ۲، مشهد: آستانه الرضوية المقدسة- مجمع البحوث الإسلامية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، **مفردات ألفاظ القرآن**، چ ۱، دمشق: دار القلم.
- روحانی، محمدصادق (۱۴۳۵)، **فقه الصادق**، ج ۱۶، چ ۵، قم: آئين دانش.
- زركشي، محمد بن بهادر (۱۴۲۱)، **البحر المحيط في اصول الفقه**، تصحيح محمد محمد تامر، ج ۱، چ ۱، بيروت: دارالكتب العلمية.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸)، **ضياء الناظر في احكام صلاة المسافر**، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سلطان العلماء، محمد (بی تا)، **حاشية علی كفاية الاصول**، ج ۵، چ ۱، اراك: المطبعة الموسوی.
- سیواسی، احمد بن محمود (۱۴۲۷)، **عيون التفاسير**، تصحيح بهاءالدين دارتما، ج ۱ و ۴، چ ۱، بيروت: دارصادر.
- شبیری زنجانی، سید موسی (بی تا)، **كتاب الصوم**، ج ۳، چ ۱، قم: بی نا.
- شيخ انصاری، مرتضى (۱۴۰۴)، **مطارح الانظار**، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- شيخ صدوق، محمد بن علی ابن بابويه (۱۳۶۲)، **الخصال**، تصحيح علی اکبر غفاری، ج ۱، چ ۱، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- شيخ صدوق، محمد بن علی ابن بابويه (۱۴۱۳)، **من لا يحضره الفقيه**، تصحيح علی اکبر غفاری، ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، **تهذيب الاحكام**، تحقيق حسن الموسوی خراسان، ج ۲، چ ۴، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبيان في تفسير القرآن**، تصحيح احمد حبيب عاملي، ج ۱، چ ۱، بيروت: دار احياء تراث العربي.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸)، **دروس في علم الصول**، ج ۱، چ ۵، قم: جماعة

- المدرسين في الحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الإسلامي.
- طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تصحيح فضل الله يزدي طباطبائي و هاشم رسولي، ج ١، تهران: ناصر خسرو.
 - طريحي، فخرالدين بن محمد (١٣٧٥)، **مجمع البحرين**، تصحيح احمد حسيني اشكوري، ج ١، ٣، تهران: مرتضوى.
 - عراقى، آقا ضياءالدين (١٤١٤)، **شرح تبصرة المتعلمين (الطهارة الى الجارة)**، ج ٢، ج ١، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الإسلامي.
 - عسكري، حسن بن عبد الله (١٤٠٠)، **الفروق في اللغة**، تحقيق لجنة إحياء التراث العربى، ج ١، بيروت: دار الآفاق الجديدة.
 - علامه طباطبائي، سيد محمد حسين (بى تا)، **اصول فلسفه و روش رئاليسم**، ج ١، ١، ج ١، تهران: صدرا.
 - علامه مجلسي، محمدباقر (١٣٦٣)، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، ج ١٧، ج ٢، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
 - علوى عاملى، احمد بن زين العابدين (بى تا)، **مناهج الاخبار في شرح الاستبصار**، ج ١، ج ١، بى جا: بى نا.
 - فخر رازى، محمد بن عمر (١٤٢٠)، **التفسير الكبير (مفتاح الغيب)**، ج ٢، ٣، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
 - فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩)، **العين**، ج ٣، ٢، قم: نشر هجرت.
 - فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى (١٤٠٦)، **الوافى**، تحقيق علامه ضياء الدين، ج ١، ج ١، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين على (عليه السلام).
 - فيومى، احمد بن محمد (١٤١٤)، **اله صباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعى**، ج ٢، ٢، قم: مؤسسة دار الهجرة.
 - قزوينى، على بن اسماعيل (١٤٢٢)، **تعليقة على معالم الاصول**، ج ٦، ١، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
 - قمى، على بن ابراهيم (١٣٦٣)، **تفسير القمى**، تصحيح طيب موسى جزايرى، ج ٢، ٣، قم: دارالكتاب.
 - كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧)، **اصول الكافى**، تصحيح على اكبر غفارى و جواد آخوندى، ج ٢ و ٣ و ٤، ٤، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
 - محقق كركى، على بن حسين (١٤١٤)، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، ج ٣، ٢، ج ٢،

- قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- مدرس خياباني، محمد علي (١٣١٣)، **كفاية المحصلين في تبصرة احكام الدين**، حسن بن يوسف علامه حلي، ج ١، ج ١، تبريز: مطبعة شعاري.
 - مرتضى زبيدي، محمد بن محمد (١٤١٤)، **تاج العروس**، تصحيح علي شيري. ج ١٩، ج ١، بيروت: دارالفكر.
 - مرجعيت و موضوع شناسي (١٣٧٢)، حوزة، (شماره ٥٦ و ٥٧)، ٢٦٩-٣١٤.
 - مرداوي مقدسي، علي بن سليمان (١٤٢١)، **التحبير شرح التحرير في اصول الفقه**، تحقيق عبدالرحمن جبرين، ج ١، ج ١، رياض: مكتبة الرشد ناشرون.
 - مظاهري، حسين (بي تا)، **دروس اصول**، ج ٢، ج ١، بي جا: بي نا.
 - مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بي تا)، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد** **الذهان**، ج ٨، ج ١، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
 - نمله، عبدالكريم (١٤٣٠)، **المهذب في علم اصول الفقه المقارن**، ج ١، ج ٥، رياض: مكتبة الرشد ناشرون.
 - واحد، علي بن احمد (١٤١٦)، **الوسيط في تفسير القرآن المجيد**، تحقيق محمد حسن ابوالعزم زقيني، ج ١، ج ١، قاهره: جمهورية مصر العربية - وزارة الاوقاف - المجلس الاعلى للشئون الاسلامية - لجنة احياء التراث الاسلامي.
 - يزدي، سيد محمد كاظم (١٤٢١)، **العروة الوثقى**، تحقيق احمد محسن سبزواري، ج ٣، ج ١، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الإسلامي.

Resources:

- **The Holy Quran**
- Ibn Athir, Mubārāk bin Muhammad (1988). **Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar**, edited by Mahmoud Muhammad Tanahi and Tahir Muhammad Zawi. Vol. 2, 4th ed., Qom: Ismailian Press Institute.
- Ibn Idris Hilli, Muhammad bin Ahmad (2008). **Encyclopedia of Ibn Idris Al-Hilli**, edited by Mohammad Mahdi Khorasan. Vol. 5, 1st ed., Qom: Dalil Ma.
- Ibn Zahra, Hamzah bin Ali (1997). **Ghaniyah al-Nuzū' ila Ilm al-Uṣūl wa al-Furū'**, Vol. 1 and 3, 1st ed., Qom: Imam Sadiq (A) Institute.

- Ibn Sida, Ali bin Ismail (2000). **Al-Muhkam wa al-Muhit al-A'zam**, edited by Abdul Hamid Hindawi. Vol. 4, 5, 6, and 8, 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Shajari, Hibbatullah bin Ali (2009). **Ma Atafaq Lafzuhu wa Ikhtalafa Ma'nāhu**, edited by Ahmad Hasan Basij. 2nd ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Shabah Harani, Hasan bin Ali (1984). **Tuhaf al-Uqul**, edited by Ali Akbar Ghafari. 2nd ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary.
- Ibn Adil, Umar bin Ali (1998). **Al-Labab fi Uloom al-Kitab**, Vol. 2, 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Muhammad Ali Baydoun.
- Ibn Faris, Ahmad bin Faris (1984). **Mu'jam Maqayis al-Lugha**, edited by Abdul Salam Muhammad Haroun. Vol. 4 and 5, 1st ed., Qom: Maktab al-I'lam al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad bin Mukram (1994). **Lisan al-Arab**, Vol. 11, 14, and 15, 1st ed., Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution - Dar Sader.
- Ibn Ha'im, Ahmad bin Muhammad (2003). **Al-Tibyan fi Tafsir Gharib al-Qur'an**, edited by Dahih Abd al-Baqi Muhammad. 1st ed., Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Azhari, Muhammad bin Ahmad (2000). **Tahdhib al-Lughah**, Vol. 6 and 13, 1st ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-Arabi.
- Ayyani Kafi, Muhammad Taqi bin Abdul Rahim (2009). **Hidayat al-Mustarshidin fi Sharh Usul Ma'alim al-Din**, Vol. 2, 2nd ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.
- Barghani, Muhammad Salih bin Muhammad (n.d.). **Encyclopedia of Barghani in Shia Jurisprudence**, edited by Abdul Hossein Shahidi Salehi. 1st ed., Tehran: Permanent Book Exhibition.
- Borujerdi, Hussein (2007). **Tebyan al-Salat**, Vol. 5, 1st ed., Qom: Ganj-e Erfan.
- Behbahani, Muhammad Baqir (1996). **Al-Fawa'id al-Ha'iriyah**, 1st ed., Qom: Islamic Thought Assembly.
- Jazayeri, Abdullah bin Nur al-Din (n.d.). **Al-Tuhfah al-Sunniyyah fi Sharh al-Nukhbah al-Muhsiniyyah**, edited by Alireza Reyhan. 1st ed., Biya: Bina.

- Jawhari, Ismail bin Hadad (1997). **Al-Sihah**, edited by **Ahmad Abdul Ghafour Attar**. Vol. 6, 1st ed., Beirut: Dar al-Ilm li-l-Malayin.
- Ha'iri, Abdul Karim (1997). **Durar al-Fawa'id**, Vol. 2, 6th ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.
- Hosseini Ameli, Muhammad Jawad bin Muhammad (1998). **Miftah al-Karamah fi Sharh Qawaid al-Allamah**, Vol. 12, 1st ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.
- Humayri, Nashwan bin Sa'id (1999). **Shams al-Ulum wa Dawa al-Kalam al-Arab min al-Kulum**, edited by Muthahir bin Ali Aryani, Youssef Muhammad Abdullah, and Hussein Umri. Vol. 5 and 10, 1st ed., Damascus: Dar al-Fikr.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2000). **Kitab al-Bay**, Vol. 3, 1st ed., Tehran: Institute for the Organization and Publication of Imam Khomeini's Works (RA).
- Khobiyari, Hamed; Razi, Pouria (2021). **Re-examining the Nature of Contracts and Analyzing the Status of Void Contracts in the Jurisprudence of Imamiyyah and Iranian Law**, Islamic Jurisprudence and Law Studies, 24, 67-90.
- Khoei, Seyyed Abul-Qasim (1996). **Sirāt al-Najāt fi Awwilat al-Istiftā'āt**, Vol. 3, 1st ed., Qom: Bargozideh.
- Khoei, Seyyed Abul-Qasim (1998). **Encyclopedia of Imam Khoei**, Vol. 3 and 20, 1st ed., Qom: Institute for Reviving the Works of Imam Khoei.
- Khwajoyi, Isma'il bin Muhammad Husayn (2009). **Mashriq al-Shamsayn wa Ikseer al-Sa'adatayn with Khwajoyi's Comments**, edited by **Ali Rajai**. Vol. 1, 2nd ed., Mashhad: Astan Quds Razavi - Islamic Research Assembly.
- Raqib Isfahani, Hussein bin Muhammad (1993). **Mufradat Alfaz al-Qur'an**, 1st ed., Damascus: Dar al-Qalam.
- Rohani, Muhammad Sadiq (2016). **Fiqh al-Sadiq**, Vol. 16, 5th ed., Qom: Ayin Danesh.
- Zarkashi, Muhammad bin Bahadur (2001). **Al-Bahr al-Muhit fi Usul al-Fiqh**, edited by Muhammad Muhammad Tamr. Vol. 1, 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

- Sabzavari, Ja'far (1997). **Ziya al-Nazir fi Ahkam Salat al-Musafir**, 1st ed., Qom: Imam Sadiq (A) Institute.
- Sultan al-Ulama, Muhammad (n.d.). **Hashiya 'ala Kifayat al-Usul**, Vol. 5, 1st ed., Arak: Al-Matba'a al-Mousavi.
- Siwasi, Ahmad bin Mahmoud (2007). **Uyoon al-Tafaseer, edited by Baha al-Din Dartama**. Vol. 1 and 4, 1st ed., Beirut: Dar Sader.
- Shabiri Zanjani, Seyyed Musa (n.d.). **Kitab al-Sawm**, Vol. 3, 1st ed., Qom: n.p.
- Sheikh Ansari, Murtaza (1985). **Matareh al-Anzar**, 1st ed., Qom: Foundation of Ahlul Bayt (A) for Reviving Heritage.
- Sheikh Sadough, Muhammad bin Ali Ibn Babawayh (1983). **Al-Khisaal**, edited by Ali Akbar Ghafari. Vol. 1, 1st ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary.
- Sheikh Sadough, Muhammad bin Ali Ibn Babawayh (1994). **Man La Yahduruhu al-Faqih**, edited by Ali Akbar Ghafari. Vol. 1, 2nd ed., Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers in Qum Islamic Seminary.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan (1986). **Tahdhib al-Ahkam**, edited by Hassan al-Mousavi Khorasani. Vol. 2, 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan (n.d.). **Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an**, edited by Ahmad Habib Amili. Vol. 1, 1st ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-Arabi.
- Sadr, Seyyed Muhammad Baqir (1997). **Duroos fi Ilm al-Usul**, Vol. 1, 5th ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.
- Tabarsi, Fadl bin Hassan (1993). **Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an**, edited by Fadl Allah Yazdi Tabatabai and Hashem Rasouli. Vol. 1, Tehran: Nasir Khusraw.
- Tuhayi, Fakhr al-Din bin Muhammad (1996). **Majma' al-Bahrain**, edited by Ahmad Hosseini Ashkouri. Vol. 1, 3rd ed., Tehran: Mortezaavi.
- Iraqi, Aqa Ziya al-Din (1995). **Sharh Tabserat al-Muta'allimin (Al-Taharah ila Al-Jarah)**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.

- Askari, Hasan bin Abdullah (2021). **Al-Furuq fi al-Lugha**, edited by the Committee for Reviving Arabic Heritage. 1st ed., Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah.
- Allameh Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn (n.d.). **Usul Falsafeh wa Rahm-e Realism**, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Sadra.
- Allameh Majlisi, Muhammad Baqir (1984). **Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar Al-Rasul**, Vol. 17, 2nd ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Alavi Amili, Ahmad bin Zain al-Abidin (n.d.). **Manahij al-Akhbar fi Sharh Al-Istibsar**, Vol. 1, 1st ed., n.p.: n.p.
- Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar (2000). **Al-Tafsir al-Kabir (Miftah al-Ghayb)**, Vol. 2, 3rd ed., Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (2009). **Al-'Ayn**, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Nashr Hijrat.
- Fayz Kashani, Muhammad bin Shah Murtaza (2006). **Al-Wafi, edited by Allameh Ziya al-Din**. Vol. 1, 1st ed., Isfahan: Maktabat al-Imam Amir al-Mu'minin Ali (A.S.).
- Fiomi, Ahmad bin Muhammad (1994). **Al-Misbah al-Munir fi Gharib Al-Sharh al-Kabir lil-Rafii**, Vol. 2, 2nd ed., Qom: Foundation Dar al-Hijrah.
- Qazwini, Ali bin Ismail (2002). **Ta'liqah 'ala Ma'alim al-Usul**, Vol. 6, 1st ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.
- Qumi, Ali bin Ibrahim (1984). **Tafsir al-Qumi**, edited by Tayyib Mousavi Jazairi. Vol. 2, 3rd ed., Qom: Dar al-Kitab.
- Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (2007). **Usul al-Kafi**, edited by Ali Akbar Ghafari and Jawad Akhundi. Vol. 2, 3, and 4, 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Muhaqqiq Karaki, Ali bin Hussein (1995). **Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawaid**, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Foundation of Ahl al-Bayt (A) for Reviving Heritage.
- Modarres Khayabani, Mohammad Ali (1934). **Kifayat al-Muhsilin fi Tabzirat Ahkam al-Din**, Hasan bin Yusuf Allameh Hilli. Vol. 1, 1st ed., Tabriz: Matba'ah Shahri.
- Murtaza Zabidi, Muhammad bin Muhammad (1994). **Taj al-'Urus, edited by Ali Shiri**. Vol. 19, 1st ed., Beirut: Dar al-Fikr.

- **Marja'iyat and Subject Identification** (1993). Hawzah, (No. 56 and 57), 269-314.
- Mardawi Muqaddasi, Ali bin Sulayman (2001). **Al-Tahbir Sharh al-Tahrir fi Usul al-Fiqh**, edited by Abdul Rahman Jibreel. Vol. 1, 1st ed., Riyadh: Maktabah al-Rushd Publishers.
- Mazaheri, Hussein (n.d.). **Duroos Usul**, Vol. 2, 1st ed., n.p.: n.p.
- Muqaddas Ardabili, Ahmad bin Muhammad (n.d.). **Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Dhan**, Vol. 8, 1st ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.
- Namleh, Abdul Karim (2011). **Al-Muhtadhib fi Ilm Usul al-Fiqh al-Muqarnas**, Vol. 1, 5th ed., Riyadh: Maktabah al-Rushd Publishers.
- Wahidi, Ali bin Ahmad (1995). **Al-Wasita fi Tafsir al-Quran al-Majid**, edited by Muhammad Hassan Abul Azm Zuqayni. Vol. 1, 1st ed., Cairo: Arab Republic of Egypt - Ministry of Awqaf - Supreme Council for Islamic Affairs - Committee for Reviving Islamic Heritage.
- Yazdi, Seyyed Muhammad Kazim (2002). **Al-Urwah al-Wuthqa**, edited by Ahmad Mohseni Sabzevari. Vol. 3, 1st ed., Qom: Society of Teachers in Qum Islamic Seminary - Islamic Publication Institute.